

The Crisis of Identity and the Representation of the Middle Eastern Immigrant Artist in Migration Theater: A Postcolonial Reading of the Salaam. Peace Anthology²

Fatmeh Nazari¹

Receive Date: Receive Date 10 May 2025, Accept Date: Accept Date 13 June 2025
Doi: 10.22034/theater.2025.522006.1122

Abstract

This article examines the crisis of identity and the representation of the Middle Eastern immigrant artist in migration theater through a postcolonial reading of *Salaam, Peace*. Grounded in Edward Said's concept of othering and Homi Bhabha's theory of the third space and hybridity, the study explores how migrant playwrights reconstruct identity within dominant Western discourses. Using qualitative textual analysis, the research focuses on three plays: *Ten Acrobats in an Amazing Leap of Faith* by Yussef El Guindi, *Crescent* by Diana Abu-Jaber, and *A Song in the Ashes* by Heather Raffo.

The findings indicate that these works move beyond merely portraying migrant experience; they actively challenge stereotypical representations by employing fragmented narrative structures, bilingual expression, and embodied performance. In the post-9/11 context—marked by intensified securitization and negative representations of Middle Eastern communities—these plays construct liminal cultural spaces that enable resistance and identity rearticulation. Through artistic intervention, migration theater becomes a site for negotiating belonging, memory, and power.

The study demonstrates that postcolonial performance not only critiques hegemonic discourses but also enables the creative reimagining of migrant subjectivity. Migration theater thus emerges as a dynamic arena for cultural agency and identity reconstruction in contemporary global contexts.

Keywords: Postcolonialism, Migration Theater, Hybrid Identity, Third Space, Othering, Arab American Drama

1. M.A in dramatic literature, Faculty of Cinema and Theater, Iran University of Arts, Tehran, Iran.
Email: nz.nazari98@gmail.com

بحران هویت و بازنمایی هنرمند مهاجر خاورمیانه‌ای در تئاتر مهاجرت: بازخوانی مجموعه «سلام: صلح» از منظر پسااستعماری

فاطمه نظری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

صفحه ۸۷ تا ۹۵

Doi: 10.22034/theater.2025.522006.1122

چکیده

در سال‌های اخیر، تئاتر مهاجرت به‌ویژه در میان هنرمندان خاورمیانه‌ای، به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازنمایی بحران هویت و مقاومت فرهنگی در برابر گفتمان‌های سلطه‌گر غربی بدل شده است. این مقاله با تمرکز بر مجموعه نمایشی سلام: صلح و در چارچوب نظریه‌های پسااستعماری، به بررسی شیوه‌های بازآفرینی هویت توسط نمایشنامه‌نویسان مهاجر می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله آن است که چگونه هنرمندان مهاجر با بهره‌گیری از ابزارهای نمایشی، زبان، بدن، حافظه و روایت، کلیشه‌های شرق‌شناسانه را به چالش می‌کشند و به خلق هویت‌های ترکیبی، سیال و مقاوم دست می‌زنند. چارچوب نظری پژوهش بر مفاهیم «دیگری‌سازی» در اندیشه ادوارد سعید و «فضای سوم» در نظریه هومی بابا استوار است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل کیفی - تفسیری سه نمایشنامه منتخب از مجموعه یاد شده است: ده آکروبات در پرشی شگفت‌انگیز از ایمان نوشته یوسف الجندی، هلال اثر دایانا ابو جابر، و آوازی در خاکستر از هدر رفیق. یافته‌ها نشان می‌دهند که این آثار با ساختارشکنی روایی، زبان دوباره، و بهره‌گیری از حافظه تراوماتیک، به بازنمایی تجربه مهاجرت در قالبی میان‌فرهنگی و ضدکلیشه می‌پردازند. این بازنمایی‌ها ضمن خلق هویت‌هایی پویا، به نقد گفتمان‌های سلطه‌گر می‌پردازند و جایگاهی تازه برای هنرمند مهاجر در صحنه فرهنگی آمریکا تعریف می‌کنند.

واژگان کلیدی: پسااستعمار، تئاتر مهاجرت، بازسازی هویت، هنرمند مهاجر، فضای سوم، دیگری‌سازی

درآمد

در دهه‌های اخیر، مهاجرت به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های فرهنگی، سیاسی و روان‌شناختی جهان معاصر بدل شده است. مهاجرت، فراتر از جابه‌جایی جغرافیایی، تجربه‌ای است که لایه‌هایی از تعلیق، بی‌خانمانی فرهنگی، و بازاندیشی هویت را در زندگی فرد مهاجر پدید می‌آورد. در این میان، هنرمندان مهاجر - به‌ویژه آنان که از جوامع خاورمیانه‌ای به غرب مهاجرت کرده‌اند - با چالش‌های دوجندانی در بازنمایی هویت خود مواجه‌اند. از یک‌سو، آنها همواره در معرض کلیشه‌های رسانه‌ای و شرق‌شناسانه قرار دارند که مهاجر خاورمیانه‌ای را با خشونت، بنیادگرایی و واپس‌گرایی پیوند می‌زند؛ و از سوی دیگر، کوشش برای خلق هنری در بافت فرهنگی میزبان، آنان را با ضرورت بازتعریف خود و مخاطب روبه‌رو می‌سازد (Said, 1978: 3; El Guindi, 2010: xi).

ادبیات مهاجرت و دیاسپورا، به‌ویژه در بستر تئاتر، ظرفیتی ممتاز برای بازنمایی این تعلیق و تنش میان «خود» و «دیگری» دارد. تئاتر مهاجرت به‌مثابه نوعی «هنر تجسمی - زبانی» قادر است از مرز روایت‌های سنتی عبور کرده و زیست مهاجر را در قالب‌های چندلایه، چندصدا و ضدکلیشه ترسیم کند. این ویژگی به‌ویژه در آثار نویسندگان مهاجر خاورمیانه‌ای مقیم آمریکا نمود چشم‌گیری دارد؛ زیرا آنها از خلال زبان، بدن، حافظه، و اجرا، به بازسازی تصویری تازه از هویت دست می‌زنند؛ تصویری که نه به بازگشت به اصالت‌گرایی دل می‌بندد و نه به ادغام در فرهنگ میزبان تن می‌دهد، بلکه در فضایی میان‌فرهنگی و میان‌مکانی ساخته می‌شود (Bhabha, 1994: 37).

با توجه به این چشم‌انداز، مقاله حاضر بر آن است تا با تمرکز بر مجموعه نمایشنامه‌های *سلام: صلح* که در سال ۲۰۱۰ توسط نویسندگان مهاجر خاورمیانه‌ای در ایالات متحده به نگارش درآمده‌اند، بازنمایی بحران هویت، تنش‌های

زبانی - فرهنگی، و امکان مقاومت در برابر گفتمان‌های سلطه‌گرا بررسی کند. این مجموعه دربرگیرنده آثاری است که از خلال روایت‌های شکسته، شخصیت‌های چندلایه، و فرم‌های بینا فرهنگی، به بازآفرینی سوژه مهاجر در بستر جهانی‌شده معاصر می‌پردازند.

چارچوب نظری مقاله مبتنی بر تلفیق دو مفهوم کلیدی «دیگری‌سازی» ادوارد سعید و «فضای سوم» (هومو بابا) است. به باور این دو متفکر، هویت نه امری ایستا و ذاتی، بلکه برساخته‌ای گفتمانی، سیال و در پیوند با قدرت است؛ چیزی که در بستر تعارض، جابه‌جایی و مذاکره شکل می‌گیرد. از این منظر، تئاتر مهاجرت می‌تواند عرصه‌ای باشد برای بازنویسی سوژه شرقی، و برهم‌زدن دوگانه‌های شرق/غرب، سنت/مدرنیته و حاشیه/مرکز.

پیشینه پژوهش

مطالعه پیشینه نظری و تجربی در حوزه تئاتر مهاجرت، بازنمایی هنرمندان خاورمیانه‌ای و مفاهیم هویت در بستر نظریه پسااستعماری، نشان می‌دهد که هرچند در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران به تجربه‌های مهاجرتی و بیان هنری در دیاسپورا خاورمیانه افزایش یافته، اما همچنان خلأ قابل توجهی در تحلیل انتقادی و بومی‌شده این حوزه وجود دارد. بخش پیش‌رو با مرور مهم‌ترین آثار داخلی و خارجی مرتبط با موضوع، جایگاه این پژوهش را در بدنه دانش موجود تبیین می‌کند.

۱.۲. مطالعات نظری پیرامون هویت مهاجرتی و پسااستعمار

مفهوم بحران هویت در ادبیات مهاجرت، به‌ویژه در پیوند با نظریه‌های پسااستعماری، محور تأملات بسیاری از متفکران معاصر بوده است. هومو بابا با طرح مفهوم «فضای سوم» و «ابهام هویتی» نشان می‌دهد که هویت مهاجر، نه امری ایستا یا ازپیش‌تعریف‌شده، بلکه محصول

دیاسپورا اختصاص یافته‌اند. کتاب *The Empire Writes Back* (Ashcroft et al., 1989) که یکی از منابع بنیادین در مطالعات پسااستعماری است، بر اهمیت بازتلمک زبان و روایت توسط نویسندگان جهان سوم تأکید می‌کند. در همین راستا، کار پژوهشی (Salasu, 2015) به بررسی تحولات تئاتر مهاجر در بریتانیا و بازسازی هویت اقلیت‌ها در بستر اجرا می‌پردازد.

اگرچه برخی از این آثار به حضور مهاجران خاورمیانه‌ای نیز اشاره دارند، اما تمرکز آنها بیشتر بر تجربه مهاجران آفریقایی یا آسیای جنوبی بوده و به‌ندرت به نویسندگان عرب‌تبار در آمریکا پرداخته‌اند. آثار یوسف الجندی، هدر رفیق و دایانا ابو جابر. که در این مقاله تحلیل شده‌اند. تاکنون در مطالعات آکادمیک فارسی یا حتی بسیاری از منابع انگلیسی، به صورت مستقل بررسی نشده‌اند.

۴.۲. جایگاه مقاله در ادبیات پژوهش

با توجه به آنچه گذشت، نوآوری این پژوهش در چند محور اصلی قابل تبیین است:

۱. تمرکز بر تئاتر مهاجرتی هنرمندان خاورمیانه‌ای، که کمتر مورد تحلیل پسااستعماری واقع شده‌اند؛

۲. تلفیق مفاهیم «دیگری‌سازی»، «فضای سوم»، «هویت‌های سیال» و «روایت تروما» در تحلیل نمایشنامه‌های خاص؛

۳. استفاده از نمونه‌هایی چون ده آکروبات در پرشی شگفت‌انگیز از ایمان که اغلب در حاشیه مطالعات رسمی مانده‌اند؛

۴. ارائه شاخص‌های مشخص تحلیلی از چارچوب نظری، برای سنجش ساختار روایی، زبان، حافظه، و اجرا در آثار.

بنابراین، مقاله حاضر ضمن پر کردن خلأ پژوهشی در پیوند میان نظریات پسااستعماری و تئاتر مهاجرتی خاورمیانه‌ای، زمینه‌ای برای مطالعات بینارشته‌ای در ادبیات، نمایش، و مطالعات فرهنگی مهاجرت فراهم می‌سازد.

کنش‌های گفتمانی و تلافی فرهنگ‌هاست (Bhabha, 1994). ادوارد سعید نیز با نقد دستگاه شرق‌شناسی، توضیح می‌دهد که «دیگری‌سازی» همواره بخشی از فرایند استعمار فرهنگی غرب در بازنمایی خاورمیانه بوده است (Said, 1978). هرچند نظریه‌های این دو اندیشمند به شدت در ادبیات نظری مهاجرت به‌کار رفته‌اند، اما در حوزه مطالعات تئاتری، هنوز کاربرد تحلیلی آنها به‌ویژه در آثار هنرمندان مهاجر خاورمیانه‌ای. به صورت روشمند و نظام‌مند کمتر صورت گرفته است.

۲.۲. پژوهش‌های داخلی در حوزه ادبیات مهاجرت

در زبان فارسی، مطالعات اندکی به تحلیل هنری روایت‌های مهاجرت در قالب تئاتر اختصاص یافته‌اند. بیشتر پژوهش‌های موجود، متمرکز بر رمان، زندگی‌نامه یا شعر مهاجرت‌اند و وجه دراماتیک تجربه مهاجر را نادیده می‌گیرند. برای نمونه، ابهری (۱۴۰۰) به تحلیل عناصر مفهوم ناخانگی و عدم تعلق در رمان‌های مهاجرتی معاصر پرداخته و نشان می‌دهد چگونه تجربه «میان‌مکانی» منجر به گسست هویتی می‌شود. اما چنین مطالعاتی کمتر به بازنمایی هنرمند به‌مثابه فاعل گفتمانی و کنشگر فرهنگی پرداخته‌اند.

همچنین پژوهش بوربور (۱۳۹۲) درباره راهبردهای بازسازی تعلق فرهنگی مهاجران، هرچند نگاهی جامعه‌شناختی دارد، اما فاقد بُعد زیبایی‌شناسانه و تحلیل زبان و روایت در آثار نمایشی است. این نشان می‌دهد که موضوع مقاله حاضر، یعنی تحلیل تئاتر مهاجرتی خاورمیانه‌ای از منظر پسااستعماری، در زبان فارسی هنوز به عنوان حوزه‌ای مستقل و دقیق، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است.

۳.۲. تئاتر مهاجرت، بازنمایی و ادبیات دیاسپورا

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی در زبان انگلیسی به مطالعه بازنمایی مهاجران در تئاتر

روایت‌های ادبی، بلکه به مثابه کنش‌های فرهنگی و گفتمانی بررسی شده‌اند. تمرکز اصلی بر چگونگی برهم‌زدن دوگانه «ما/دیگری»، بازتعریف سوژه مهاجر و مقاومت در برابر بازنمایی‌های کلیشه‌ای شرق محور بوده است. در این راستا، نسبت میان نظریه و متن به صورت تطبیقی برقرار شده و مفاهیم نظری در بستر صحنه و کنش نمایشی ارزیابی شده‌اند.

در نهایت، تحلیل‌ها در چارچوب تبیینی منسجم سامان یافت تا نشان دهد چگونه تئاتر مهاجرت می‌تواند به فضایی برای بازسازی هویت، بازتولک روایت و خلق موقعیتی میان فرهنگی بدل شود. این رویکرد امکان فهم عمیق‌تر از جایگاه هنرمند مهاجر در میدان فرهنگی معاصر را فراهم کرده است.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر در چارچوب نظریهٔ پسااستعماری، به‌ویژه با استناد به آراء ادوارد سعید و هومی بابا، به تحلیل هویت، دیگری‌سازی، و بازنمایی هنرمند مهاجر در تئاتر خاورمیانه‌ای مهاجرت محور می‌پردازد. مفاهیم کلیدی در این نظریه‌پردازی‌ها، همچون گفتمان شرق‌شناسی، فضای سوم، تروما و بازنویسی روایت، ابزاری برای فهم پویایی‌های هویتی در بافت فرهنگی دیاسپورا فراهم می‌آورند.

۱.۳. ادوارد سعید و نقد شرق‌شناسی

ادوارد سعید در کتاب *بنیادین شرق‌شناسی* (Said, 1978)، تصویری ساختگی و سلطه‌محور از شرق در گفتارهای غربی ترسیم می‌کند. از منظر وی، شرق نه به مثابه یک واقعیت، بلکه به عنوان «ساخته‌ای گفتمانی» توسط غرب معرفی می‌شود؛ «دیگری فرهنگی» که در تقابل با «خود» اروپایی معنا می‌یابد. این فرایند دیگری‌سازی، ابزار مشروعیت‌بخش استعمار است؛ زیرا شرق به مثابه خرافی، احساسی، منفعل و نیازمند هدایت بازنمایی می‌شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی. تحلیلی انجام شده است و از حیث هدف، پژوهشی بنیادی محسوب می‌شود. مبنای کار، مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل متنی آثار نمایشی منتخب در پرتو نظریه‌های پسااستعماری است. در این پژوهش، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری هومی بابا و ادوارد سعید، بازنمایی و بازسازی هویت در آثار نمایشنامه‌نویسان مهاجر خاورمیانه‌ای مورد واکاوی انتقادی قرار گیرد.

جامعه پژوهش شامل مجموعه نمایشنامه‌های پروژه *Salaam. Peace: An Anthology of Middle Eastern-American Drama* است که به عنوان نمونه‌ای شاخص از تئاتر دیاسپورای خاورمیانه‌ای در آمریکا شناخته می‌شود. از میان این مجموعه، سه نمایشنامه به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند: *Ten Acro* اثر یوسف الجندی، *Hilal* اثر دایانا ابو جابر، و *A Song in the Ashes* اثر هدر رفیق. معیار انتخاب این آثار، تمرکز مستقیم آنها بر تجربه مهاجرت، بحران هویت، مواجهه با کلیشه‌های شرق‌شناسانه و بازنمایی سوژه مهاجر در بستر فرهنگی آمریکا بوده است. گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه منابع نظری پسااستعماری، مقالات مرتبط با ادبیات مهاجرت و تحلیل متن کامل نمایشنامه‌ها صورت گرفته است. سپس با استفاده از تحلیل کیفی. تفسیری، مفاهیم کلیدی همچون «دیگری‌سازی»، «هویت هیبریدی»، «فضای سوم»، «ناخانگی»، «حافظه تراوماتیک» و «مقاومت گفتمانی» در متن آثار استخراج و کدگذاری مفهومی شدند. در مرحله بعد، این مفاهیم در نسبت با ساختار روایی، شخصیت‌پردازی، زبان دراماتیک و شیوه بازنمایی موقعیت‌های فرهنگی تحلیل گردیدند. روش تحلیل مبتنی بر خوانش انتقادی متن بوده است؛ به این معنا که آثار نه صرفاً به عنوان

دیگری‌سازی (Othering): بررسی نحوه بازنمایی شخصیت‌ها و تقابل‌های فرهنگی در روایت (مثل سنتی/مدرن، شرقی/غربی، مذهبی/سکولار)؛ آیا شخصیت‌ها در دام کلیشه‌ها می‌افتند یا از آنها عبور می‌کنند؟

هیبریدی بودن (Hybridity): آیا شخصیت‌ها ترکیبی از دو فرهنگ را نمایندگی می‌کنند؟ چگونه با هویت متکثر خود کنار می‌آیند؟ آیا تضاد یا تلفیق هویتی مشاهده می‌شود؟

فضای سوم (Third Space): بازنمایی فضاهایی که در آن فرهنگ‌ها درهم می‌آمیزند (خانه، مسجد، محله مهاجرنشین، صحنه اجرا)؛ آیا این فضاها منبع بحران‌اند یا خلاقیت؟

تروما و روایت مقاومت: چگونه تجربه تروما، تبعید، تبعیض یا جنگ به روایت دراماتیک تبدیل شده؟ آیا اثر هنری مقاومت گفتمانی علیه کلیشه‌ها شکل می‌دهد؟

زبان و چندگانگی فرهنگی: تحلیل زبان و گفت‌وگوها؛ آیا زبانی خاص، دو/چند زبانه بودن، بازی زبانی یا رمزگذاری فرهنگی به‌کار رفته است؟

زمان و حافظه: استفاده از خاطره، فلش‌بک، یا روایت غیرخطی برای بازآفرینی تجربه مهاجرتی؛ چگونه حافظه جمعی یا فردی بازسازی می‌شود؟

موقعیت هنرمند مهاجر: هنرمند چگونه خود را بازنمایی می‌کند؟ آیا از خودآگاهی انتقادی برخوردار است؟ آیا روایت صرفاً شخصی است یا به تجربه‌ای جمعی اشاره دارد؟

۴.۳. تلفیق نظریه و متن در خوانش تئاتر مهاجرت

در این پژوهش، تلاش شده است نظریه‌های سعید و بابا نه فقط به عنوان پس‌زمینه‌ای تزیینی، بلکه به مثابه ابزار تحلیلی واقعی در خوانش آثار هنری به‌کار روند. به‌ویژه در مواجهه با نمایشنامه‌های مجموعه «سلام: صلح» که روایت‌گر تجربه مهاجران عرب‌تبار در آمریکا هستند، توجه به نسبت میان روایت و قدرت، زبان و هویت، و خاطره و گفتمان، ما را

این نوع از بازنمایی، نه تنها در متون ادبی، بلکه در آثار نمایشی و روایت‌های هنری مهاجران نیز بازتاب می‌یابد. برای مثال، هنرمند مهاجر خاورمیانه‌ای اغلب میان دوگانه‌های کلیشه‌ای مانند «مسلمان خشن/روشنفکر تساهل‌گرا» یا «زن شرقی مظلوم/زن غربی آزاد» به تصویر کشیده می‌شود. پژوهش حاضر با نقد این بازنمایی‌ها و بررسی مقاومت هنری در برابر آنها، از مفهوم سعید در تحلیل ساختار گفتمانی بهره می‌برد.

۲.۳. هومی بابا و نظریه «فضای سوم»

هومی بابا در موقعیت فرهنگ (Bhabha, 1994) نظریه‌ای پیشرو در باب سیالیت هویت مهاجر ارائه می‌دهد. او تأکید می‌کند که هویت‌های مهاجر، محصول همزیستی، تنش و ترجمه فرهنگی میان فرهنگ مبدأ و مقصد هستند. مفهوم کلیدی وی، یعنی «فضای سوم»، محل تلاقی این دو گفتمان و زایش معناها را جدید است.

در فضای سوم، مهاجر نه کاملاً «اینجا» و نه کاملاً «آنجا» است؛ بلکه در موقعیتی درهم‌تنیده قرار دارد که امکان بازآفرینی خلاق هویت را فراهم می‌آورد. این وضعیت با مفاهیمی چون تقلید (mimicry)، هیبریدی بودن (hybridity)، و تأخیر در معنا (deferral) همراه است. بابا بر این باور است که مهاجران در موقعیت بینابینی خود، می‌توانند ساختارهای گفتمانی سلطه را به چالش بکشند.

از این‌رو، تحلیل آثار یوسف الجندی و دیگر نمایشنامه‌نویسان خاورمیانه‌ای در دیاسپورا، زمانی معنا می‌یابد که بتوان نحوه ساخت فضای سوم و پاسخ آنها به موقعیت بین‌فرهنگی را تبیین کرد.

۳.۳. شاخص‌های تحلیلی برآمده از نظریه

برای کاربست چارچوب نظری فوق در تحلیل نمایشنامه‌ها، می‌توان شاخص‌های تحلیلی زیر را استخراج و در هر اثر بررسی کرد:

و مدرنیته، دینی بودن و سکولاریسم، و هویت قومی و شهروندی معلق اند/جندی، ۱۴۰۵).

از منظر نظریه بابا، این نمایشنامه مصداق کامل «فضای سوم» است؛ فضایی که در آن تقلید از فرهنگ غالب (mimicry) به مقاومت بدل می‌شود. جمیله، با اتخاذ سبک پوشش و زبان غربی، تقلید نمی‌کند بلکه می‌خواهد از دل این هیبریدی بودن، هویت تازه‌ای خلق کند (بابا، ۱۳۹۷: ۱۸۴). این وضعیت تعلیقی، همان وضعیت «سوژه در حال شدن» است که در ادبیات پسااستعماری مورد تأکید است (سعید، ۱۳۸۰: ۴۹).

برخی پژوهشگران حوزه مطالعات عرب-آمریکایی، این نمایشنامه را نه فقط بازنمایی هویت مهاجر بلکه نقدی درونی بر گفتمان پدرسالار مهاجرت می‌دانند؛ گفتمانی که می‌کوشد هویت مهاجر را در قالب‌های سنتی منجمد سازد و استقلال زنان و نسل دوم را محدود کند (Naber, 2012, p. 73). از این منظر، «ده آکروبات...» افزون بر مواجهه با گفتمان استعماری، با درون‌گفتمان‌های درون‌فرهنگی نیز درگیر می‌شود.

۲.۴. بازگشت سلام: بدن مقاوم، زبان دویاره و کنش ضدروایت

در این اثر، سلام به عنوان یک مهاجر عرب پس از حوادث یازده سپتامبر، درگیر تصویری دگرگون‌شده از خود می‌شود. بدن او همواره در معرض سوءظن و نگاه امنیتی است، و این امر موجب شکل‌گیری «بدن سیاسی‌شده» می‌شود؛ بدنی که نه تنها موضوع نظارت است، بلکه در لحظه حضور خود، مقاومت نمادین خلق می‌کند.

تحلیل کنش‌های سلام در متن نشان می‌دهد که او با قرار دادن خود در موقعیت‌هایی که رسانه‌ها از آن پرهیز دارند (کافه عربی، ایستگاه مترو، صحنه اجرا) بدن خود را به صحنه‌ای برای نقد سلطه بدل می‌کند. همان‌طور که هومی

قادر می‌سازد تالیه‌های پنهان مقاومت، بحران و بازآفرینی را واکاوی کنیم.

از این منظر، چارچوب نظری این پژوهش، تنها مجموعه‌ای از مفاهیم نیست، بلکه افق نگاهی است که به واسطه آن، تئاتر مهاجرتی به مثابه کنش فرهنگی در بطن جهان پسااستعماری فهمیده می‌شود.

اهداف پژوهش

تحلیل نحوه بازنمایی بحران هویت در نمایشنامه‌های مهاجران خاورمیانه‌ای بررسی چگونگی بهره‌گیری از عناصر نمایشی برای مقاومت فرهنگی و بازسازی هویت تطبیق نظریه‌های پسااستعماری با روایت‌های دراماتیک در مجموعه «سلام: صلح»

پرسش‌های پژوهش

نمایشنامه‌نویسان مهاجر چگونه هویت خویش را در تئاتر بازآفرینی می‌کنند؟ چه شاخصه‌هایی از نظریات بابا و سعید در این آثار قابل ردیابی است؟ چگونه تئاتر مهاجرت به فضایی برای مقاومت و نقد گفتمان‌های مسلط بدل می‌شود؟

۴. تحلیل نمایشنامه‌ها در مجموعه سلام، صلح: پسااستعمار، هویت، و روایت‌های مقاومت

تحلیل تفصیلی نمایشنامه‌ها: کنش هنری مهاجر و صورت‌بندی‌های نوین هویت در مجموعه سلام، صلح

۱.۴. ده آکروبات در پرشی شگفت‌انگیز از ایمان: شکاف نسلی و سوژه در حاشیه

در این اثر، یوسف الجندی روایتی چندلایه از یک خانواده مسلمان عرب‌تبار در آمریکا ترسیم می‌کند که در دل آن، فرزندان مهاجر درگیر بازتعریف خود هستند. شخصیت‌هایی همچون ایسام و جمیله نمونه‌ای از سوژه‌های هیبریدی‌اند که میان دو قطب ناهمساز سنت

به‌جای تلاش برای انطباق با جامعه آمریکایی، روایت حاشیه‌ای خود را می‌سازد که بر خلأ، سکوت، و زبان نیمه‌جان استوار است (Hirsch, 2012, p. 23).

همان‌طور که در تحلیل نمایشنامه‌ها مشاهده شد، مجموعه «سلام: صلح» با بهره‌گیری از راهبردهای فرمی، زبانی و مفهومی، بستری برای کنش انتقادی مهاجران فراهم می‌سازد. این آثار، از منظر تئوریک، مصداق بارز تلفیق نظریه پسااستعماری در بستر هنرهای نمایشی‌اند؛ تئاتری که در آن، صحنه نه صرفاً محل بازی، بلکه میدان مقاومت، سوگواری و بازنویسی تاریخ است.

به‌عنوان تحلیلگر این مجموعه، می‌توان افزود که آنچه این نمایشنامه‌ها را ارزشمند می‌سازد، صرفاً محتوای مهاجرتی یا عرب‌بودن آنها نیست؛ بلکه «شیوه بازگویی» تجربه است. بازگویی‌ای که نه بر اساس گفتمان قربانی یا خشونت، بلکه بر پایه پیچیدگی، چندلایگی، و بازی با هویت صورت می‌گیرد. این آثار، از دل حاشیه، هسته قدرت را نشانه می‌روند؛ و دقیقاً به همین دلیل، تئاتر مهاجرت به گفتمانی سیاسی، ادبی و فلسفی بدل شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها الف. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر بحران هویت و بازنمایی هنرمند مهاجر خاورمیانه‌ای در تئاتر مهاجرت، و با اتکا به نظریات پسااستعماری ادوارد سعید و هومی بابا، کوشید نشان دهد چگونه نمایشنامه‌های مهاجرتی به صحنه‌ای برای مقاومت فرهنگی، بازنویسی هویت، و عبور از کلیشه‌های شرق‌شناسانه تبدیل می‌شوند. در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش که این بود که «چگونه هویت و وضعیت هنرمند مهاجر خاورمیانه‌ای در تئاتر مهاجرتی بازنمایی می‌شود و این بازنمایی چه نسبتی با گفتمان پسااستعماری دارد؟»

بابا تصریح می‌کند، مهاجر نه در انفعال، بلکه در بازنمایی فعالانه خود به سوژه بدل می‌شود (Bhabha, 1994, p. 56).

استفاده از زبان عربی، اشعار درویش و حتی لهجه شکسته انگلیسی در دیالوگ‌های سلام، نوعی «درز در زبان سلطه» است که نشان می‌دهد زبان استعمارگر، همواره امکان فرسایش از درون را دارد (سعید، ۱۳۸۰: ۸۲). این نمایش، برخلاف بسیاری از آثار مهاجرتی، از روایت قربانی فاصله می‌گیرد و سوژه مهاجر را کنشگر، هنرمند، و نقاد بازنمایی می‌کند.

در یکی از تحلیل‌ها به‌درستی اشاره می‌شود که سلام در مقام یک هنرمند، روایت جایگزین می‌سازد؛ او به‌جای پاسخ‌گویی به اتهامات، روایت خودش را از طریق هنر شکل می‌دهد و همین امر به خنثی‌سازی بخشی از «گفتمان تهدید» می‌انجامد (Alsultany, 2012, p. 45).

۳.۴. پدر عرب من: فقدان پدر، گسست زبان و احضار حافظه

این نمایشنامه شاعرانه و روان‌شناسانه، حول محور جست‌وجوی یک دختر برای پدر عرب‌تبار غایب خود می‌گردد. دختر در تلاش است تا از میان تکه‌های پراکنده خاطره، اشیاء، واژگان و سکوت مادر، هویتی از دست‌رفته را بازابد. نمایشنامه با بازنمایی «زبان ناتمام» به‌خوبی مفهوم انقطاع فرهنگی را مجسم می‌کند. دختر نمی‌تواند به زبان عربی سخن بگوید؛ و این امر، به‌مثابه استعاره‌ای از گسست نسلی و فراموشی تحمیلی عمل می‌کند. در دیدگاه پسااستعماری، استعمار تنها خاک را اشغال نمی‌کند، بلکه حافظه‌ها را پاک و زبان‌ها را خاموش می‌سازد (سعید، ۱۳۸۰: ۶۵). این نمایشنامه، بازگشت به حافظه را کنشی مقاومتی می‌سازد.

یکی از تحلیل‌گران آمریکایی، آندریا پیترسون، تأکید می‌کند که این اثر نه تنها جست‌وجوی پدر، بلکه تلاش برای بازسازی گذشته‌ای (غیرقابل دسترس) است. شخصیت دختر،

فرهنگ مبدأ و مقصد نقش کلیدی ایفا کرده و بستری برای خلق معنا، گفت‌وگو و کنش انتقادی فراهم می‌آورد.

ب. پیشنهادها

- گسترش دامنه تحلیل به آثار سایر نمایشنامه‌نویسان مهاجر خاورمیانه‌ای، مانند هیثم بسطاوی یا لایلا باومن، می‌تواند به ترسیم تصویر جامع‌تری از تئاتر مهاجرتی در دیاسپورا بینجامد.
- مطالعه تجربیات هنرمندان زن مهاجر به‌طور خاص اهمیت دارد، زیرا تجربه زیسته آنها در تقاطع جنسیت، نژاد و مهاجرت قرار دارد و ابعاد متفاوتی از بحران و بازنمایی را آشکار می‌کند.
- توسعه پژوهش به رسانه‌های دیگر مانند فیلم، تلویزیون یا ادبیات مهاجرت می‌تواند چشم‌اندازی تطبیقی درباره نحوه بازنمایی هویت مهاجران خاورمیانه‌ای ارائه دهد.
- کاربرد عملی یافته‌ها در مطالعات فرهنگی و آموزشی برای مبارزه با کلیشه‌های فرهنگی و کمک به گفتمان‌های پل‌ساز میان فرهنگ‌ها ضروری است.
- در نهایت، این مقاله کوشید تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری پسااستعماری و تحلیلی عمیق از نمایشنامه‌ها، سهمی در فهم بهتر موقعیت پیچیده هنرمند مهاجر خاورمیانه‌ای در جهان معاصر داشته باشد؛ سوژه‌ای که هم‌زمان با هویت، فرهنگ و سیاست درگیر است.

یافته‌ها نشان می‌دهند که این بازنمایی عمدتاً در سه محور اصلی رخ می‌دهد: نخست بازنمایی دیگری‌شده (Orientalized Other)؛ شخصیت‌های مهاجر اغلب در متن جامعه غربی با نگاهی امنیتی، تحقیرآمیز یا کلیشه‌ای مواجه‌اند. این بازنمایی عمدتاً محصول گفتمان شرق‌شناسی است که در آثار یوسف الجندی به نقد کشیده می‌شود.

دوم هویت هیبریدی و فضای سوم؛ شخصیت‌های مهاجر به‌ویژه نسل دوم، در وضعیت هویتی سیال و چندپاره به سر می‌برند. این وضعیت، نه‌تنها موجب بحران، بلکه زمینه‌ساز خلق موقعیت‌های جدید برای بازسازی خویشتن است. فضای سوم، بستر اصلی این بازسازی هویتی است.

سوم مقاومت فرهنگی و تئاتر به‌مثابه کنش؛ نمایشنامه‌ها از فرم تئاتری برای بازنویسی روایت‌های غالب، بازآفرینی حافظه جمعی و نقد ساختارهای سلطه فرهنگی بهره می‌برند. زبان، تروما، خاطره، و کنش‌های نمایشی به ابزارهای مقاومت فرهنگی تبدیل می‌شوند.

در پاسخ به پرسش‌های فرعی پژوهش نیز می‌توان گفت که نخست هویت هنرمند مهاجر خاورمیانه‌ای نه ایستا و تثبیت‌شده، بلکه پویا، چندلایه و در حال چانه‌زنی مداوم با گفتمان‌های پیرامونی است. دوم بازنمایی دیگری از طریق روایت‌های هنری به چالش کشیده می‌شود و شخصیت مهاجر، در جایگاه «سوژه سخنگو» نه «موضوع گفتار» بازآفرینی می‌شود. سوم تئاتر به‌مثابه فضای سوم، در ایجاد پیوند میان

فهرست منابع

- ابو جابر، دایانا (۱۳۹۰)، هلال، مجموعه سلام؛ صلح، ترجمه فاطمه نظری، نسخه غیررسمی برای تحلیل دانشگاهی.
- ابهری، لایلا (۱۴۰۰)، مفهوم حس ناخاندگی و ادبیات مهاجرت در زمان شمارنده شب، فصلنامه نقد/دبی و فرهنگی مهاجرت، (۲)۴، ۷۸-۵۹.
- احمدی، بابک (۱۳۸۲)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- الجندی، یوسف (۱۳۹۸)، سلام، صلح؛ مجموعه نمایشنامه‌ها، ترجمه مریم حدیدی، تهران: بیدگل.
- بابا، هومی کی (۱۳۹۷)، موقعیت فرهنگ: گفتمان پسااستعماری و مسئله هویت فرهنگی، ترجمه فاطمه روحانی، تهران: نشر

مرکز.

- بوربور، تارا (۱۳۹۲)، مهاجران و راه‌های گذار از احساس تبعید، *مطالعات فرهنگی مهاجرت*، (۱۱)، ۳۵-۵۸.
- رفیق، هدر (۱۳۹۰)، آوازی در خاکستر، در: *مجموعه سلام: صلح*، ترجمه فاطمه نظری، نسخه غیررسمی برای تحلیل دانشگاهی.
- سعید، ادوارد ویلیام (۱۳۸۰)، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم صدری نیا، تهران: امیرکبیر.
- سعید، ادوارد ویلیام (۱۳۸۱)، *فرهنگ و امپریالیسم*، ترجمه حسن آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- صفایی، سارا (۱۴۰۱)، تحلیل بینا فرهنگی روایت در تئاتر مهاجرت، *مطالعات نمایش و مهاجرت*، (۳)، ۲-۵۰-۷۵.
- مرتضوی، نرگس (۱۳۹۹)، بازنمایی دیگری در تئاتر مهاجرت؛ مطالعه موردی آثار یوسف الجندی، *فصلنامه نقد تئاتر مهاجرت*، (۲)، ۹۷-۱۱۰.
- محمودی، لیلا (۱۴۰۰)، مفهوم هویت هیبریدی در اندیشه بابا و نمود آن در ادبیات دیاسپورا، *پژوهش‌نامه ادبیات تطبیقی*، (۱)۷، ۴۵-۶۸.

- AlSultany, Evelyn. (2012). *Arabs and Muslims in the media: Race and representation after 9/11*. New York University Press.
- Ashcroft, Bill, Griffiths, Gareth, & Tiffin, Helen. (1989). *The empire writes back: Theory and practice in post-colonial literatures*. Routledge.
- Bhabha, Homi K. (1994). *The location of culture*. Routledge.
- Caruth, Cathy. (1996). *Unclaimed experience: Trauma, narrative, and history*. Johns Hopkins University Press.
- El Guindi, Yussef. (2010). *Ten acrobats in an amazing leap of faith*. In *Salaam. Peace: An anthology of Middle Eastern-American drama*. Theatre Communications Group.
- Hirsch, Marianne. (2012). *The generation of postmemory*. Columbia University Press.
- Naber, Nadine Christine. (2012). *Arab America: Gender, cultural politics, and activism*. NYU Press.
- Said, Edward Wadie. (1978). *Orientalism*. Vintage Books.
- Salasu, Dele. (2015). *The diasporic theatre from nostalgia to contemporary socio-politics: Reimagining identity in contemporary Black and Asian British playwrights*. *Journal of Postcolonial Studies*, 22(3), 311-329.